

بابا طالب اصفهانی: شاعر ایرانی در کشمیر

♦ محمد صدیق نیازمند

ترجمه و تلخیص: فرحت آمیز*

در زمان سلاطین چک بابا طالب به کشمیر آمد. امین احمد رازی نویسنده «هفت اقلیم» نوشته است که او در کشمیر تا مدتی گوشه‌نشین بود. البته نویسنده معاصر خواجه محمد اعظم دیده‌م‌ری این را تصدیق نمی‌کند. به گفته او:

”بابا طالب اصفهانی در زمان چکان به کشمیر رسید، با حکام اینجا آشنایی ورزیده، چون به فنون علم آراسته و انواع کمالات پیراسته بود، قبولیتی بهم رسانید و در قرب سلاطین از اقران در گذرانید، در نزاع امرا و فتن ارباب داعیه سعی مصالحه بسیار داشت“^۱.

از محمد اعظم ثابت می‌شود که طالب در کشمیر گوشه‌نشین نبود. حیدر ملک چاردره، مؤرخ همزمان نوشته است هنگامی که یوسف شاه چک و اکبر شاه باهم می‌جنگیدند، بابا طالب دسته‌ای از ارتش یوسف چک را رهبری می‌کرد.^۲ حیدر ملک از شجاعت وی چنین ستایش کرده است:

”اما تا آنجا رسیدن شجاعت شعار جلادت و ثار بابا طالب اصفهانی که از جمیع وجوه آراسته بود به آن که از ابنای جنس کشمیریان نبود، چون چند سال در آنجا سکونت داشت و آسایش ورزیده بود، از برای حقوق نعم خود از آن

♦ رئیس مرکز مطالعات فارسی و آسیای میانه دانشگاه جواهرلعل نهر، دهلی‌نو.

* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه جواهرلعل نهر، دهلی‌نو.

۱. وقعات کشمیر، ص ۱۱۴.

۲. تاریخ کشمیر (خطی)، حیدر ملک، ص ۷۹.

جانب آب پرگنه کهداره جنگ... آن قدر به مردم مغول کرده که تا رسیدن بولیاس قریب دو هزار کس جاندار را بی جان ساخت و نگذاشت که قدم از آنجا پیش نهند»^۱.

«بهارستان شاهی» نیز حاوی ذکر شجاعت وی می باشد. نگارنده «بهارستان شاهی» درباره وی می نویسد:

«بابا طالب اصفهانی با بعضی مبارزان جهت محافظت راه کاهوره (کهداره) متوجه شده، همانجا چند گاه باره اقامت انداخته نشست»^۲.

از این روشن است که در زمان سلاطین چک طالب اصفهانی در کشمیر بوده است و این گوشه نشینی وی غلط است. در دوران جوانی قلندری اختیار نمود و از اصفهان به کشمیر آمد.^۳ از آب و هوای کشمیر خوشش آمد و آنجا مسکون گشت. در «ترک جهانگیری» نیز آمده:

«طالب صفاهانی الاصل است، در عنفوان شباب به لباس تجرید و قلندری گذارش به کشمیر افتاد و از خوبی جا و به لطافت آب و هوا دل نهاد، آن ملک شده توطن و تأهل اختیار کرد»^۴.

بابا طالب در دولت چکها به عنوان سپاهی به سر می برد. هنگامی که شاه کشمیر را فتح کرد، بابا طالب نیز مانند شاعران دیگر به آستان او پیوست. طبق «ترک جهانگیری»:
«بعد از فتح کشمیر به خدمت عرش آشیانی پیوسته در سلک بندهای درگاه انتظام یافته»^۵.

۱. تاریخ کشمیر (خطی)، حیدر ملک، ص ۸

۲. بهارستان شاهی (خطی)، ص ۱۷۴.

۳. مؤلف «صحف ابراهیم» علت مراجعت بابا طالب به کشمیر را رنجیدن از دوستان ایرانی قرار داده است. (تذکره شعرای کشمیر، ۶۷۳/۱)

۴. ترک جهانگیری، نورالدین محمد جهانگیر، نولکشور، ص ۲۸۹.

۵. همان، ص ۹۰-۲۸۹. در «مآثر جهانگیر» کامگار حسینی همین عبارت «ترک جهانگیری» را با اندکی تغییر نقل کرده است: بابا طالب در عنفوان شباب به لباس تجرید و قلندری از اصفهانی درآمد، به سیر و سیاحتی گذارش به کشمیر افتاد و از نفاست جا و به لطافت آب و هوا دل نهاد، آن ملک شده، توطن و تأهل اختیار نمود. بعد از آن که فتح کشمیر شد به خدمت حضرت عرش آشیانی (اکبر شاه) پیوسته، در سلک بندهای درگاه منتظم گشت. (مآثر جهانگیری، کامگار حسینی، ص ۲۸۴)

بابا طالب علاوه بر آن که در میدان جنگ جری و شجاع بود، در شعر و ادب نیز ید طولی داشته. هنگامی که اکبر شاه به لداخ لشکرکشی نمود، بابا طالب نیز در آن مهمّ شامل بود. او تحت تأثیر آب و هوا و عجائب و غرائب لداخ رساله‌ای تألیف نمود که آن را ابوالفضل در اکبرنامه خود ذکر نموده است.^۱ با وجودی که او مردی بود درویش منش در انشا و شعرگویی علاقه فراوان داشت.^۲

هنگامی که یوسف شاه چک و اکبر شاه باهم می‌جنگیدند، بابا طالب دسته‌ای از ارتش یوسف چک را رهبری می‌کرد.

جهانگیر شاه در تزک خود در ذکر چهاردهمین سال جلوس خود (۱۰۲۸ هـ) راجع به بابا طالب چنین نوشته است «الحال عمرش قریب به صد رسیده».^۳ بدین حساب اگر بابا طالب در سال ۱۰۲۸ هجری صد ساله بوده، سال ولادت وی حدوداً ۹۲۸ هجری قرار می‌گیرد.

پس از پیوستن به دربار، شاه اکبر وی از حیث نماینده به خدمت والی لداخ علی رای فرستاده شد. ۱۰۱۰ هجری اکبر وی را به سند نیز فرستاد تا والی آنجا میرزا غازی ترخانی را همراه خود به دربار بیاورد.^۴ بابا طالب دو سال در سند به سربرد و کارهای مهمی انجام داد.^۵ پس از تاج‌پوشی خود (۱۰۱۴ هـ)، جهانگیر شاه وی را فرمانروای گجرات کرد.^۶ از هیچ منبعی معلوم نیست که وی تا چه مدتی بر آن عهده مأمور بود اما هنگامی عبدالباقی نهاوندی به تألیف «مآثر رحیمی» پرداخته (۱۰۲۵ هـ)، بابا طالب بر همان عهده مأمور بود. چنانکه در «مآثر رحیمی» آمده «الحال صدر ولایت گجرات است».^۷

۱. در منتخب‌التواریخ، ۲۶۵/۳، هفت اقلیم (میکرو فیلم)، ۳۱۳ الف؛ بزم تیموریه، ۵۱۱/۱؛ صحف ابراهیم (به‌حواله تذکره‌الشعراى کشمیر، ۶۷۳/۲).
۲. بزم تیموریه، از صباح‌الدین عبدالرحمن، ۱۱۲/۱، منتخب‌التواریخ، عبدالقادر بدایونی، ۲۶۵/۳.
۳. تزک جهانگیری، ص ۲۹۰، نولکشور.
۴. اکبرنامه، ۵۵۲/۳. از اکبرنامه این اطلاع نیز بهم می‌رسد که وی دو مرتبه دیگر به لداخ فرستاده شده، اول در ۹۹۷ هجری و دیگر همراه محمد حسین کشمیری در ۱۰۰۵ هجری (اکبرنامه، ۷۳۱/۳).
۵. مآثر رحیمی، عبدالباقی نهاوندی به‌حواله تذکره‌الشعراى کشمیر، ۶۶۸/۲.
۶. بزم تیموریه، ص ۱۱۲.
۷. مآثر رحیمی، به‌حواله تذکره‌الشعراى کشمیر، ۶۶۸/۲.

در میان تذکره‌نویسان راجع به وفات وی اختلاف زیادی است. به گفته مؤرخ همزمان محمد اعظم دیده‌مری وی در زمان اکبر شاه دیده از جهان فروبست و در محله باباپوره مدفون شد.^۱ در «خلاصه‌الاشعار» تقی کاشی نوشته که «در نواحی گجرات در سنهٔ اربع و ثمانین و تسعمائة (۹۸۴) به عالم بقا شتافت»^۲. طبق «روز روشن» «در سنهٔ ثلثین و الف (۱۰۳۰) هجری از کشاکش این سپنجی سرا درگذشت»^۳. طبق بیان عبدالباقی نهاوندی در هزار و بیست و پنج هجری وی فرمانروای گجرات بود. مؤرخ همزمان کامگار حسینی نوشته که بابا طالب در اواخر زمان جهانگیر شاه فوت کرده و آنگاه عمر وی از صد بالا رسیده بود.^۴ در این ذیل بیان کامگار حسینی درست‌تر به نظر می‌رسد. بابا طالب اصفهانی اواخر زندگی خود را در کشمیر به سربرد زیرا که جهانگیر شاه در سال ۱۰۲۸ هجری حضور وی را در کشمیر ذکر کرده است:

«الحال عمرش قریب به صد رسیده و در کشمیر به فراغ خاطر با فرزندان و متعلقان به دعای دولت ابد قرین مشغول است»^۵.

از تمام قرائن و شواهد می‌توان به این نتیجه رسید که وفات وی پس از سال ۱۰۳۱ هجری در کشمیر اتفاق افتاده باشد. چنانکه جهانگیر شاه در ذیل هفدهمین جلوس خود در تزک می‌نویسد:

«چون به عرض رسید که فقرا کشمیر در زمستان از شدت سرما محنت می‌کشند و به سختی و دشواری می‌گذرانند، حکم فرمود که: قریه از اعمال کشمیر که سه چهار هزار روپیه حاصل آن بود باشد حواله ملّا طالب اصفهانی نمایند که در وجه لباس فقرا و گرم کردن آن به جبهت وضو ساختن در مساجد باید که صرف نماید»^۶.

۱. واقعات کشمیر، ص ۱۱۴.

۲. خلاصه‌الاشعار و صحف ابراهیم، به حواله تذکره شعرای کشمیر، ۴/۲-۶۷۳.

۳. روز روشن، به حواله تذکره شعرای کشمیر، ۶۷۴/۲.

۴. مآثر جهانگیری، کامگار حسینی، ص ۲۸۴.

۵. تزک جهانگیری، ص ۲۹۰.

۶. همان، ص ۳۵۲.

بابا طالب اصفهانی از صحبت دانشورانی مانند حکیم ابوالفتح گیلانی، زین خان کوکه، ابوالفضل و فیضی، مولانا قاسم کاهی و نظیری تا حدی استفاده نمود که به زودی در صف شاعران بزرگ زمان خود محسوب می‌شد. ابوالفضل می‌نویسد:

پس از تاج‌پوشی خود
 (۱۰۱۱ هـ) جهانگیر شاه
 بابا طالب اصفهانی را
 فرمانروای گجرات کرد.

”(بابا طالب) از معنی خبری دارد و از معامله‌دانی نصیبه‌ای“^۱.

مؤلف «مآثر رحیمی» چنین نوشته است:

”در شاعری و نکته‌دانی نیز مهارتی دارد“^۲.

ملاً عبدالقادر بدایونی از عبور وی در شعر و ادب چنین اعتراف کرده است:

”درمندی خیلی دارد و در شعر و انشا درست است“^۳.

بابا طالب اصفهانی شاعران و دانشمندانی که از آن بهره‌ها برده را مدح کرده است. در ذیل وفات حکیم ابوالفتح^۴ و پیوستن برادرش حکیم همام به دربار اکبر شاه چنین می‌نویسد:

مهر دو برادرم که دمساز آمد او شد به سفر وین ز سفر باز آمد
 او رفت و به دنباله او عمر برفت وین آمد و عمر رفته هم باز آمد^۵

تحت اثر تربیت عبدالرحیم خان‌خانان شعرگویی وی اوج کمال رسید^۶. به قول عبدالباقی نهاوندی:

”... از روش اشعاری که در مدح ایشان (خان‌خانان) گفته روش التفات و

مرحمت عالیجاه (خان‌خانان) و اخلاص این اخلاص مند را می‌توان یافت“^۷.

۱. آئین اکبری، ۳۰۷/۱.

۲. مآثر رحیمی، به حواله تذکره شعرای کشمیر، ۶۶۸/۲.

۳. منتخب‌التواریخ، ۲۶۵/۳.

۴. در مآثر رحیمی درباره ابوالفتح چنین آمده است: اکثر از اعیان دولت و ارکان سلطنت بادشاه مرحوم (اکبر) دست گرفته و تربیت کرده‌وی‌اند (یعنی حکیم ابوالفتح) و هرکه تازه از ولایت آمده بنگی و مصاحبت ایشان اختیار می‌نمود. (به حواله شعرالعجم علامه شبلی نعمانی، ۱۰/۳)

۵. آیین اکبری، ۳۳۸/۲.

۶. مآثر رحیمی به حواله تذکره شعرای کشمیر، ۶۶۸/۲.

۷. همان، ۶۶۹/۲.

اشعاری از بابا طالب در مدح خان‌خانان باقی‌مانده که در اینجا برخی از آن را تقدیم‌تان می‌کنم:

گویدش کیست که باشد سبب دولت من خان‌خانان مرّبی و ولی نعمت من
تویی امروز که از لطف تو در عرصه خاک آسمان کسب بلندی کند از همت من
لطف آن کرد که صد بار به‌روزی شکند تلخی زهر به‌کام شکر از لذت من
سر کنم خاک برین در که نشیند روزی گرد دولت ز در جاه تو بر جبهت من^۱

اینک چند بیت از مثنوی در مدح خان‌خانان را نیز نقل می‌کنیم:

زهی خان‌خانان دانش نژاد جوان و به‌عقل از جهان پیرزاد
پسر بر پدر کارساز آمده به‌خلق از خدا سرفراز آمده
به‌کار از جهان دیدگان هوشمند به‌دانش بزرگ و برای ارجمند^۲

جهانگیر شاه نه فقط سخن‌فهم و سخن‌پرور بود بلکه خود نیز گاه‌گاه شعر می‌سرود. روزی معتمد خان یک رباعی از سروده بابا طالب جلوی وی خواند که او آن را پسندید و در تزک خود نوشت:

زهرم به‌فراق خود چشانی که چه شد خون‌ریزی و آستین فشانی که چه شد
ای غافل از آنکه تیغ هجر تو چه کرد خاکم بفشار تا بدانی که چه شد^۳

در دیباچه «تزک جهانگیری» که تحت عنوان «ذکر شعرا که نزد آنحضرت بودند» نام بابا طالب سرفهرست است.^۴

سبک شعرهای بابا طالب ساده و روان است و بیشتر حاوی مضامین عاشقانه است. متأسفانه آثار وی از بین رفته و اندکی باقی‌مانده که به‌وسیله تذکره‌ها به‌ما رسیده است. اکنون در پایان این مقاله ابیاتی از وی را تقدیم خوانندگان گرامی می‌کنم:

۱. مآثر رحیمی به‌حواله تذکره شعرای کشمیر، ۶۶۹/۲.

۲. همان، ۶۷۰/۲.

۳. تزک جهانگیری، ص ۲۸۹؛ مآثر جهانگیری، ص ۴-۲۸۳؛ منتخب‌التواریخ، ۲۶۵/۳؛ آیین اکبری، ۲۶۰/۱.

۴. دیباچه تزک جهانگیری، از مرزا محمد هادی‌الخدمت، ص ۲۰. در تزک جهانگیری، جهانگیر شاه احوال دولت خود را تا اواسط هفدهمین جلوس خود نگاشته است و پس از آن معتمد خان به‌این کار پرداخته و احوال و وضعیت تا نوزدهمین جلوس نوشته‌اوست. سپس مرزا محمد هادی به‌تکامل آن پرداخت و با احوال اواخر سلطنت جهانگیر و یک مقدمه آن را به‌پایان رساند.

از سر کوی تو دل با دیده‌ تر می‌رود / شعله در دل، ناله بر لب، خاک بر سر می‌رود
حرف شرح درد دل گر آشنای لب کنم / خون ز جیب دیده تا دامن محشر می‌رود
شعله در پروانه افتد، بلبل آید در خروش / گر بگویم آنچه ما را بی تو بر سر می‌رود^۱

*

در حلقه‌ ما زمزمه‌ سور نباشد / ما غمزدگان را^۲ دل مسرور نباشد
بی‌روی تو بیرون کنم از دیده نظر را / گر ذوق تماشای تو منظور نباشد
ویرانه‌ دل چون سر تعمیر ندارد / بگذار که این غمکده معمور نباشد^۳

*

در دل تنگم اگر مهر تو گنجد چه عجب / تنگنای دل من وسعت صحرا دارد

*

ز ضعفم در گریبان ماند دست و می‌کنم افغان

که این چاک گریبان تا به‌دامن دیر می‌آید^۴

*

شادم از اهل جهان کز اثر صحبت‌شان / به‌جهانی ندهم گوشه‌ تنهایی را^۵

*

چو برگ گل که ز باد بهار می‌افتد / رویم از غم دل خاک بر سر افکنده^۶

*

غم‌نامه‌ من نخوانی و کهنه شود / مهجوری من ندانی و کهنه شود

دیر آمدنت مباد کین زخم فراق / ترسم که تو دیرمانی و کهنه شود^۷

*

یک روز من خسته ره منزل دل / از آبله پایبی طلب ساخته گل

جان صرف رهی کنم که از بهر نیاز / جان بر سر جان باشد و دل بر سر دل^۸

۱. واقعات کشمیر، ص ۵-۱۱۴؛ تاریخ حسن، ۴/۴.

۲. در متن «غمزدگان» است.

۳. واقعات کشمیر، ص ۵-۱۱۴؛ تاریخ حسن، ۴/۴.

۴. آیین اکبری، ۲۶۰/۱.

۵. منتخب‌التواریخ، ۲۶۶/۳.

۶. همان.

۷. همان، ۲۶۵/۳.

۸. همان.